

۱۶۵۷۳
۲۰۷۷۳۸



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	کفایة العالِم فی علم التَّحْقِیْم
مؤلف	ابوالحسن محمد بن سعید غزنوی
مترجم	
شماره قفسه	۱۶۵۷۳
جمهوری اسلامی ایران	۲۰۷۷۳۸
تعداد کتب	

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: کفایه العلم فی علم النسخ

مؤلف: ابوالحسن محمد بن سعید غزنوی

مترجم:

شماره قفسه: ۱۳۵۷۳

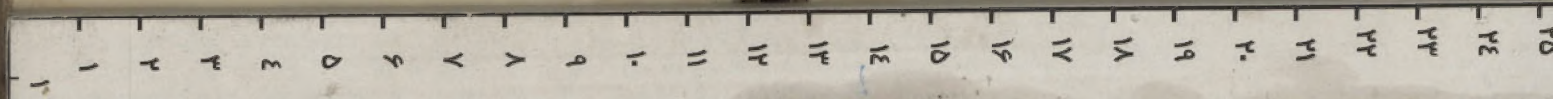


جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۷۸

۱۶۵۷ ۳
۲۰۷۷۸





五

معدت اول در بیان صورت هر سر و آنکه اول بر خط اعتدال است صورت
 صورت وان صورت یک است است سر یک که در پوز بر پست نهاده و بدو صورت
 خسته سر سب و ستارگان و اول و سیزده است و خارج پنج و دوم صورت
 وان نیمه اول کادیت از خارج بر برده و سر یک که یک شش و نعل و بر او
 فروخته سر شرق و شرق با کمان در است و در آن چشم در صورت رکان نظر
 و سر و دو خارج یا نه سیزده صورت جز است و اول و ثانیان کویت
 یغ و سب و دو که در کمانه در سر سب نهاده و یک بر اثر دیگر است
 و در است بر کتب پست نهاده و سر و سب است و تیره بر منطقه و ستارگان
 و اول در منطقه و خارج هفت چهارم صورت سرکان است و آن فرجه خط
 مانده در سر شرق نهاده و ستاره که در است و خارج چهارم در میان و سر
 از جبهه سب است و آنرا غروب نره گویند پنج صورت است و آن شیار
 مانده تمام خسته و تمام است که در سر سب نهاده و سر سب و ستارگان
 و اول در است هفت و خارج هشت ششم صورت سب است و اول و ثانیان
 گویند غیر سر و آن از سر مانده سر سب و سر شرق و در سر شرق
 دو بال و جبهه بلند بر یک کشیده و خسته بر یک است و است و آن خسته در ستاره
 صغیر است مثلث چون سب است و او که سر از جبهه آن است ستاره خارج
 است است و در است یک سر سب که از است و ستارگان و اول در است
 شش و خارج هفتم صورت میزان است و آنرا ترازو نامند و در
 سر سب و دو و در سر سب که در است و سر سب و ستارگان و اول در
 است و خارج نه ششم صورت عقرب است و او که در سر سب
 غیر است و در است بر او که سر سب و در میان و سر سب است
 بر است و سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است

اول و ثانیان و سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 است و یک است و خارج سه ششم صورت قوس است غیر سرکان و او که در
 مانده که یک سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 اول و ثانیان و سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 بطریق سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 پنج و در سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 و او که در سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 ستارگان و در است و سر سب از است و سر سب از است
 است و سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 چهار و در سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 و آن دو ستاره است و سر سب از است و سر سب از است
 سیم ستارگان و سر سب از است و سر سب از است
 ستاره است و سر سب از است و سر سب از است
 یک و در سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 و سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 بر است و سر سب از است و سر سب از است
 صورت و سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است
 و آن دو ستاره است و سر سب از است و سر سب از است
 سلف و سر سب از است و سر سب از است و سر سب از است

در بیان صورت هر سر و آنکه اول بر خط اعتدال است صورت

[illegible][illegible]

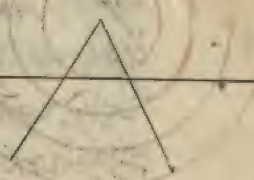
نسبت به دو سیم که در آن دو قطر و در اول اطلاق اول که مغفرت تا اطلاق
 دوم که در حدیثی درجه است گویند فواید است از بالا در دو سیم نصف و از اول
 اطلاق سیم که حدیث شده درجه است تا اطلاق چهارم که سیم در حدیث درجه است گویند
 بالا در حدیث است از این نصف سیم که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث
 و بطوریکه که از حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 اطلاق اول که چهارم سیم که در حدیث است **و** در حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 اقرب بود و چون تا اطلاق اول و اول اطلاق چهارم سیم در حدیث است و در
 بود که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 از حدیث که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 در حدیث که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 شد که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 با حدیث که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 اول اطلاق اول که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 قطر یعنی که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 اقیقت است و بعد از اقباب هزار که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 می باشد از اول است و در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 نسبت در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 و نسبت در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 و بعد از اول است که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 و نسبت در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 فرستاده است که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث
 از اول است که در حدیث است که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث و نیز از حدیث که در حدیث

[illegible]

[illegible][illegible]

و این دو گونه است طبع و وضع و این دو گونه است
در وقت اقصای هر دو یک نیمه و چون در وقت اقصای

یووان هر دو خط مختلف که در آن یک خط
تیر مختلف که در آن یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه



در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه

در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه

و این دو گونه است طبع و وضع و این دو گونه است
در وقت اقصای هر دو یک نیمه و چون در وقت اقصای

یووان هر دو خط مختلف که در آن یک خط
تیر مختلف که در آن یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه

در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه

در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه
در وقت اقصای هر دو یک خط که هر دو یک نیمه

اینست نوع دوم صفت است که چون به این صفت بعد از نام آنها است قصه
 طیفور جبینی منبر ادوی طیفان نارسر و اولی حربه مصباح
 سحره الاخره المصباح بود و مصباح و دور مرد و هم شایسته در کرد و چون
 و بر دو مرتبه این پنج و در جبهه منبر بر دو هم شایسته در روش و نیزه و منبر
 بیشتر و قصه که علامه که اینک و بسیار نند و منبر است بر دو و فارسی
 تمام علامه و این است افروخته و طیفور را بر سر علامه از پهلوانند و حرکت
 مکنند این علامه از غیر طیفور و مکن است و منبر است بر دو و در
 و بر دو علامه بسیار دیدار بار بر سر مکن که و طیفور بر دو و علامه و کران و است
 و در اولی از غیر مکن و در انت لیکن صفت چون مکرر طیفان و جبین و بر دو و علامه
 و علامه جبین و طیفان است که هر دو در جبهه شمال از ایند از مظهر
 و این بر چهار باید اند و در بر باند و شهاب باید از است بر این صفت شایسته
 و شهاب بر صفت نیست و علامه بر از بخارات است که از اسکند بر خیزد
 و چون بکره شمس بر سر اند و در خیزد و در خیزد و در خیزد و در خیزد و در خیزد
 در مکن و دیدار از هر یک بعد از صفت و مکن داده است و هر یک از احوال است
 مکن و دانند از کتاب شافع التمرجید که مکن و هر یک از احوال است که مکن و هر یک از احوال است که مکن
 و الله اعلم بحال الامور

اینست نوع دوم صفت است که چون به این صفت بعد از نام آنها است قصه
 طیفور جبینی منبر ادوی طیفان نارسر و اولی حربه مصباح
 سحره الاخره المصباح بود و مصباح و دور مرد و هم شایسته در کرد و چون
 و بر دو مرتبه این پنج و در جبهه منبر بر دو هم شایسته در روش و نیزه و منبر
 بیشتر و قصه که علامه که اینک و بسیار نند و منبر است بر دو و فارسی
 تمام علامه و این است افروخته و طیفور را بر سر علامه از پهلوانند و حرکت
 مکنند این علامه از غیر طیفور و مکن است و منبر است بر دو و در
 و بر دو علامه بسیار دیدار بار بر سر مکن که و طیفور بر دو و علامه و کران و است
 و در اولی از غیر مکن و در انت لیکن صفت چون مکرر طیفان و جبین و بر دو و علامه
 و علامه جبین و طیفان است که هر دو در جبهه شمال از ایند از مظهر
 و این بر چهار باید اند و در بر باند و شهاب باید از است بر این صفت شایسته
 و شهاب بر صفت نیست و علامه بر از بخارات است که از اسکند بر خیزد
 و چون بکره شمس بر سر اند و در خیزد و در خیزد و در خیزد و در خیزد و در خیزد
 در مکن و دیدار از هر یک بعد از صفت و مکن داده است و هر یک از احوال است
 مکن و دانند از کتاب شافع التمرجید که مکن و هر یک از احوال است که مکن و هر یک از احوال است که مکن
 و الله اعلم بحال الامور

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]



و سبب لایق عطا شد و نور میران قوت بر او عطا شد و سبب
و قوت و قوت لایق شمرده و در او لایق فضل و هر که در این مباحثه
اذا تحقیق علم خود میران پیش ازین مذکور شد و انابت و مال هر که میران
سبب شمرست و ان سبب میران شمرست و مال
انساب اولست و مال و در او عطا شد و سبب
و قوت بر عطا شد و ازین حق نقل مفهوم که و
و با آنکه لایق قوت و سبب خود قبل از این است
که در خانه خود شمرده و ان سبب از خانه خود شمرده
سواق تر سبب طایع قوت ان در خانه سبب شمرده
چون قوت فضل او در او قوت شمرده و سبب
قوت خود در او قوت شمرده و در او قوت
عطا شد و سبب و سبب که ان و مال ان
سبب که ان سبب در زمان خود و سبب که ان
طایع شمرست و ان سبب **قول** است که که میران
سبب شمرست و او را در ان سبب شمرست

سبب شرف و تقدیر باطنی و او که گویا از آن سر و موافق بیرون را در
نزد و او اثر آن که گویا از آن سر و موافق بیرون را در
اگر است که گویا از آن سر و موافق بیرون را در
در آن سر و موافق بیرون را در
در آن سر و موافق بیرون را در
در آن سر و موافق بیرون را در
در آن سر و موافق بیرون را در
در آن سر و موافق بیرون را در

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

فلک کوه و اگر در عرش طالع و عرش قمر و عرش سیم السعاده هستند بقدر کثرت
 و اگر دایه نام نیز سعادتمند قمر باشد و اگر صاحب عرش طالع و عرش قمر و عرش سیم
 السعاده و خداوند آن همه در حدیث عرش طالع و عرش قمر و عرش سیم السعاده
 نبوت در حدیث باشند در افلاک در عرش باشند باریت و همان کوه
 و اگر ماه و ثواب هر دو در درجه شرف و در حدیث باشند و معهود باشند ملک
 کوه و ملک خداوند و در درجه باریت و اگر طالع و عرش طالع و عرش قمر
 باشد و آن عرش قمر و عرش سیم السعاده که مجلس چهار کوه خاصه که در هر دو یک باشند
 و اندر هر دو در شرف شمس نیز باشد و شرف شمس نیز و اگر طالع و عرش طالع و عرش قمر
 و عرش سیم السعاده یا در شرف قمر و در حدیث باشد و در حدیث و در حدیث
 اگر اتصال صاحب طالع و عرش سیم السعاده است و اگر طالع و عرش طالع و عرش قمر
 و در شرف و اگر در اتصال عرش قمر و در حدیث و در حدیث و در حدیث
 دولت چهار شمس است اول قرانات و آن چهار است اقدم و عظم و در حدیث
 و عرش و در حدیث و آن دو کوه است ثبات و بسیار عرش سیم السعاده و آن دو
 بعد اصول و در حدیث و اما اصول چهار است که طالع و در حدیث و در حدیث
 عرش سیم السعاده صاحب است و در حدیث و در حدیث و در حدیث
 یک است و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث
 چهار در حدیث و آن هم دو کوه است اصول و در حدیث و در حدیث
 که در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث
 سیم و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث
 در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث
 اقدم و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث
 سیم و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

فردی که از او سبقت در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
برای آنست که در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
اینکه در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
قریب در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
و در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
بعد از آنکه در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
مست که در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
تا در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
سلب که در دست میسر و میان ایشان در آن وقت

از وقت در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
قریب در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
برای آنکه در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
اینکه در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
قریب در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
و در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
بعد از آنکه در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
مست که در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
تا در دست میسر و میان ایشان در آن وقت
سلب که در دست میسر و میان ایشان در آن وقت

و در دست میسر و میان ایشان در آن وقت

وگذاشتند بر او طالع و بر سر او بر خور و اجتماع با سحاب مقصود
نقطه و صاحب برج ان خود است و صاحب در طالع و در سر او یک
و بر طالع و صاحب در طالع و در سر او یک
اولاد و احکام خود است و در سر او یک
یکم و دیگرند اگر میان بیشتر از این و لا اله الا الله
و بر صاحب طالع و صاحب برج و جز او ان یکم که یکم است
نقطه ان که یکم است و صاحب در طالع و در سر او یک
برج طالع و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
از چهار نشان که در اینجا ضعیف است که یکم است و در سر او یک
با سواد و طرق طالع و ان است که یکم است و در سر او یک
بسیار است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
صاحب است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
بر سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
نقطه که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
و عطا الله و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
برج است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
و بر سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
خود اندیشه از طالع و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
طالع و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
نقطه و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک

حال و قاعده بر سر او است و با این سبب است و در سر او یک
زحل و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
یا هم و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
نقطه و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
خفیت و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
بعد و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
برج و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
برج طالع و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
انکه و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
اثر و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
حق و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
برج و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
بشر و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
سیاه و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
مولود و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
عوض و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
بعد و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
سوی و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
که سود و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
آورد و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک
اجتماع و در سر او یک که یکم است و در سر او یک که یکم است و در سر او یک

و این کتاب در دست خط میرزا محمد باقر است

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

امیرانین
موقوفه امیر خسرو

